

صراط

اهدنا الصراط المستقيم

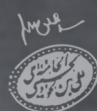
ماهنامه بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان یزد
شماره شانزدهم / آذرماه ۱۴۰۱



جهاد علمی

با دانش خودتان را مجهز کنید

من توصیه می‌کنم به همه شما جوانان عزیز که
درس خواندن را جدی بگیرید.



آموزش و پرورش یا پرورش و آموزش؟

اما آموزش، یک فعالیت معین است. پس اهداف آن دقیق‌تر و زودرس‌تر است. برای همین، برای اهداف پرورشی اصطلاح غایت‌های پرورشی و برای آموزش، اصطلاح اهداف آموزشی را اطلاق می‌کنند. (د) آموزش به وسیله آموزگار یا مربی و در جای معینی مثل کلاس درس رخ می‌دهد، اما در پرورش، عوامل زیادی از معلم گرفته تا مدیر و عوامل خارج از کلاس مانند والدین، مراکز مذهبی و رسانه‌های گروهی و اینترنت تأثیر دارند. باتوجه به موارد فوق لزوم توجه و بازنگری جدی در امر تربیت و تعیین مؤلفه‌های پرورشی در سطح خرد و کلان مطرح شده و پرورش کامل‌تر، جدی‌تر و کاربردی‌تر با توجه به آمارهای نه چندان دلگرم‌کننده موجود در زمینه اخلاق مداری و تربیت اجتماعی متربیان را امری واجب می‌کند.

است. آموزش از طریق یک معلم و چند یادگیرنده صورت می‌گیرد. در حقیقت آموزش به هرگونه فعالیت از پیش طرح‌ریزی شده‌ای می‌گویند که هدف آن یادگیری در یادگیرندگان است.

تفاوت‌های بین آموزش و پرورش:

با بیان تفاوت‌های بین آموزش و پرورش، به بررسی این موضوع می‌پردازیم. الف) پرورش، وسیع و پیوسته است که در یک زمان، زیاد رخ می‌دهد؛ اما آموزش به کارهای معین یک معلم گفته می‌شود. ب) هدف اصلی مدرسه، باید پرورش باشد. آموزش، ابزار است. پس هر زمان که جریانی پرورشی شروع می‌شود، این جریان به کمک آموزش انجام می‌گیرد؛ چراکه بدون آموزش، پرورش رخ نمی‌دهد. ج) از آن‌جا که پرورش، وسیع و مستمر است، اهداف کلی و نسبتاً دیربازده است.

فلاح

یکی از مسائل قابل تأمل عرصه تعلیم و تربیت، بحث مقدم دانستن و اهم بودن کدام یک از دو مفهوم آموزش و پرورش است. این‌که مربیان و و مسئولان کدام مفهوم را باید در اولویت قرار دهند؟ با تعریف و بیان تفاوت‌های هردو مفهوم به این مسأله پی خواهیم برد.

تعریف پرورش:

پرورش به معنای یک جریان منظم با هدف کمک به رشد شناختی، اخلاقی، اجتماعی و به طور کلی شخصیت فرد است. پرورش به شکوفا شدن استعدادهای افراد کمک می‌کند.

تعریف آموزش:

به معنای دسته‌ای از فعالیت‌ها برای افزایش یادگیری افراد، با کمک آموزگار

چرا باید معلم شد؟

بندگانش هستید، معلم شوید. چون هرکه عاشق شد، معلم می‌شود!

اگر می‌خواهید در دل مردم ماندگار شوید، در نزد خدا رستگار شوید، یا عبارتی عاشق خدا و

یزدیان مقدم

وقتی بحث‌های حقوق و مزایای پایین، اخبار و حواشی زیاد و اعصاب و روان فولادین مطرح شود، همه یک نام را حدس می‌زنند؛ معلم! عده‌ای هم مطلقاً معلم شدن را اشتباه محض می‌دانند. اما واقعاً معلم کیست؟ آن‌که در گرما و سرما با نادان و دانا، دارا و نادار، زیبا و زشت، عاشقانه تعامل دارد. آن‌که پزشک و مهندس، سیاستمدار و مفحص از دل تعلیمات او به وجود می‌آیند. پرورش دهنده فردوسی و سعدی و حافظ و ابوریحان بیرونی تا بهشتی و فهمیده و فخری‌زاده و سلیمانی باعث شده تا کماکان بیشترین اعتماد عمومی در بین آحاد جامعه متعلق به قشر معلمان باشد. در واقع همه مفاخر و مشاهیر، علما و صلحا، قهرمانان و پهلوانان با شعله عشق معلمان خود نورانی شدند. بالاترین خدمت به خلق الله، تعلیم و تربیت ابعاد وجودی آنهاست.



طرح جوانی جمعیت

شهری زاده

همان‌طور که می‌دانیم این روزها یکی از حرف‌ها و دغدغه‌های اصلی در حوزه جمعیت، بحث افزایش جمعیت و وضعیت کشور در حوزه فرزندآوری است. کارشناسان معتقدند که کاهش موالید در ایران یک «هشدار جدی جمعیتی» است. با هشدار کارشناسان، مسئولان به فکر اجرای طرحی افتاده‌اند که بتواند این هشدار را تا حدودی خنثی کند و خانواده‌ها را تشویق به فرزندآوری و گسترش خانواده کند. با تمام فراز و نشیب‌ها طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده‌های جوان در دولت سیزدهم به تصویب و اجرا رسید.

این طرح، یک گام بلند و مؤثر در جهت ایجاد سبک زندگی مطلوب است و این‌که حمایت از خانواده می‌تواند اتمسفر فرهنگی جامعه را به نفع نهاد خانواده و خانواده دوستی متحول کند و حتی مشکلات اقتصادی و فرهنگی ما را تحت‌الشعاع قرار بدهد. همان‌طور که مقام معظم رهبری در دیدار با عموم مردم به این مسئله اشاره کردند و فرمودند: «کشور ظرفیت‌های زیادی دارد، این ظرفیت، ابتکار زیادی دارد؛ این کشور هشتاد میلیون، که البته جمعیت آن می‌تواند به ۱۵۰ میلیون هم برسد و ان‌شاءالله مسئولین همان‌طور که بارها تکرار کرده‌ایم، کمک کنند که این تکثیر جمعیت جوان که امروز خوشبختانه وجود دارد، از بین نرود؛ نسل را متوقف نکنند و جمعیت کشور را به تدریج در طول سال‌ها به پیری منتهی نکنند. این جمعیت، این کشور، با این ظرفیت و با این امکانات چهارفصلی که کشور ما دارد، می‌تواند از لحاظ مادی پیشرفت کند و مشکلات معیشت مردم برطرف بشود که راهش این است.»



در این طرح، بندهایی برای تشویق خانواده‌ها به فرزندآوری آمده است؛ که دولت موظف است در این زمینه‌ها به آن‌ها کمک کند، عبارتند از:

۱. وام قرض الحسنه ولادت، ۱۰ میلیون برای هر فرزند
۲. افزایش ۳ برابری یارانه خانواده‌های دارای ۳ فرزند و بیشتر
۳. اعطای ۱۵۰ متر زمین برای فرزندان سوم، هم‌چنین مواردی چون افزایش حق اولادی در فیش حقوقی کارمندان و کاهش تعرفه آب، برق گاز و اعطای خودرو به قیمت درب کارخانه و... می‌توان اشاره کرد.

همان‌طور که می‌دانیم هر جامعه‌ای درون خود، فرهنگ و دین مختص به خود را دارد که این فرهنگ و دین به مقداری که ملت آن جامعه زنده و پویا باشند، می‌تواند رشد کند. بنابراین امید است که با اجرای این طرح، خانواده‌ها تمایل بیشتری به گسترش خانواده خود پیدا کنند و با آموزش و دعوت فرزندان خود به اسلام، بتوانند در راه گسترش دین و انقلاب فرهیخته اسلامی، گامی بلند بردارند و در راه برداشتن مانع‌هایی که این انقلاب مواجه هست، کمک کنند.

۱۴ تیر؛ روز قلم



انتظاری

قلم باید تابش نور باشد و بر دل‌ها بتابد و دل آرام باشد نه دل‌آزار و چراغ سربلندی و پیروزی و کمال و روشنگر تاریکی‌ها و چشمه‌سار بینایی‌ها و دانایی‌ها و توانایی‌ها. قلم باید راهنمای سعادت و ترسیم‌کننده هویت انسان‌ها گردد و حیات طيبة را تحریر کند. روح توحید و معرفت را در جام دل‌ها و جان‌ها سرازیر کند و انعکاس‌دهنده‌ی خط و خال بار و نقش و نگار پرده‌نشینان حرم صدق و صفا و عدالت و طهارت باشد.

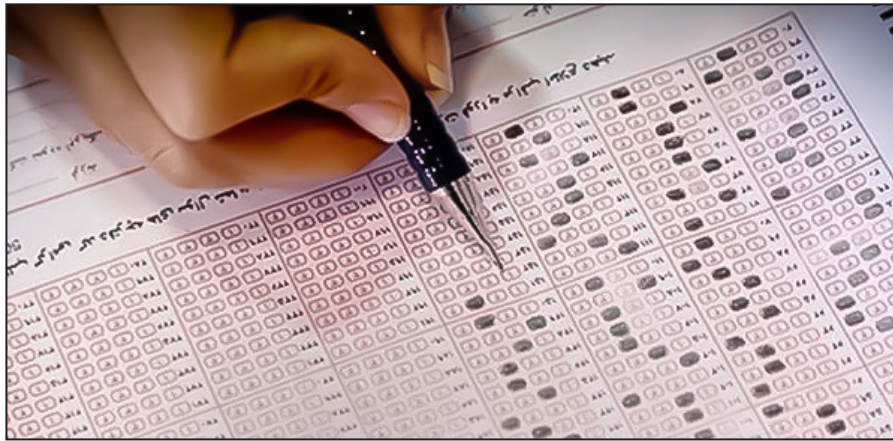
متأسفانه در کشور ما جایگاه قلم و هم‌چنین جایگاه کسانی که بهترین دوستان آنند (نویسندگان) مطلوب و رضایت‌بخش نیست و حال و روز خوشی را سپری نمی‌کنند. کمترین بودجه‌ها برای علاقه‌مند کردن افراد به نوشتن صرف می‌شود. بهایی به درس نگارش در دبستان و دبیرستان داده نمی‌شود و این کلاس‌ها کیفیت لازم را ندارند! هم‌چنین گامی در مسیر آموزش و آشنایی مردم جامعه، با معجزه‌های قلم برداشته نمی‌شود و به آن‌ها توجه خاصی نمی‌شود؛ شوربختانه این موارد در طولانی مدت ضربه‌های بسیار سختی را به قلب و روح ادبی جامعه وارد می‌کند.

به امید روزی که قلم، بهترین دوست همه افراد سرزمینم باشد.

قلم به دست گرفتم که حرف حق بنویسم
هر آنچه را نتوان گفت بروق بنویسم
قسم به جان قلم خورده‌ام که نای قلم را
به دست گیرم و تا آخرین رمق بنویسم
بر آن سرم که به رغم محیط در همه جایی
هر آنچه حق بپسندد به حق بنویسم

تقلب در کنکور و سلامت برگزاری آن در کشور

مریدزاده



هر پدیده اجتماعی از آن جهت که توسط انسان‌هایی آگاه پدید می‌آید، دارای ابعاد مختلفی می‌باشد و نگاهی یک جانبه و تک بعدی به آن نمی‌تواند ما را به سوی شناخت صحیح علت‌ها و تجویز راه‌حل‌ها راهنمایی کند.

در فرایند برگزاری کنکور و تقلب در آن نیز ما با عوامل گسترده‌ای مواجه هستیم که در این یادداشت به دو موردی که گمان می‌کنم حائز اهمیت‌تر است اشاره می‌کنم.

جامعه‌پذیری یا کنترل اجتماعی؟

جامعه‌پذیری فرایندی است که فرد در طول حیات خود هنجارها، عرف‌ها، آرمان‌ها و ارزش‌های جامعه خود را فرا می‌گیرد و به‌گونه‌ای برای بر عهده گرفتن نقش‌ها تربیت می‌شود.

زمانی که فرد جامعه‌پذیر نشود یا به اصطلاح دچار کژروی اجتماعی شود از طریق کنترل اجتماعی که صورت‌های مختلفی دارد، او را به پیروی از هنجارها و ارزش‌ها وادار می‌کنند.

کاملاً واضح و روشن است که در هر جامعه باید تربیت مقدم بر تنبیه باشد.

یعنی ابتدا باید فرد را با ارزش‌های خود آشنا کنیم، به او آموزش بدهیم، او را قانع کنیم و... بعد اگر ترمرد کرد و اصول صحیح را نپذیرفت، او را مجازات کنیم.

تشت رسوایی تقلب در آزمون‌های سراسری سال‌هاست بر زمین افتاده و هر سال عده‌ای را دستگیر می‌کنند و کسان‌کشان به سوی محاکم قضایی می‌برند.

سئوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است؛ چند متقلب را می‌توانیم شناسایی کنیم و او را دستگیر کنیم؟

وقتی ساختارهای جامعه به‌گونه‌ای است که رقابت را به هر قیمتی مجاز می‌داند و آن را تشویق می‌کند، موجب می‌شود دانش‌آموز گمان کند باید به هر طریقی به نتیجه دلخواه خود برسد؛ حتی اگر رسیدن به اهدافش مساوی با ضایع ساختن حقوق دیگری باشد. برخی والدین پیوسته می‌خواهند فرزندان‌شان به هر شیوه‌ای به بهترین نتیجه دست یابند و استعداد و توانمندی‌های او را پیش از کنکور فرضاً در نمرات درسی

خاص خلاصه می‌کنند و بعد از کنکور هم او را با درصدهایی که در کنکور کسب کرده، می‌سنجند.

آیا راه و چاره‌ای برای فرزند خود باقی می‌گذارند جز این‌که برای رسیدن به هدف به راه‌های میانبر و نادرست متوسل شود؟

هرچند این راه‌های میانبر در مقیاس وسیع که کنکور است، بی شک با حمایت مالی خانواده‌ها صورت می‌گیرد.

وقتی در مدارس انواع هوش و استعداد نادیده گرفته می‌شود و غالباً فقط بریک رشته و شغل تأکید می‌شود، آیا دانش‌آموزی که بنابر شرایط محیطی به شناخت صحیحی از علایق و توانمندی‌های خویش نرسیده راهی به جز پزشکی، مهندسی و وکیل شدن پیش روی خود می‌بیند؟

وقتی جامعه که شامل خانواده، گروه دوستان، مدرسه، رسانه و... می‌شوند، گل وجود کودک و نوجوان را با شیوه‌ای نادرست قالب می‌زنند، آیا می‌توانیم ادعا کنیم بدون تربیت و اصلاح باورهای نادرستی که در برخی افراد نهادینه شده است، صرفاً با قطع اینترنت در محل برگزاری آزمون یا با ادعای نظارت حداکثری، مانع تقلبی که قبح آن شکسته شده بشویم؟

آیا با محروم کردن از آزمون، باطل کردن کارنامه، دستگیر کردن و... می‌توانیم وجدان خفته داوطلبی که در ریش خود اسکنر گذاشته را بیدار کنیم؟

شخصی که تربیت نشده و نیاموخته که نباید حقوق دیگری را پایمال کند و با تقلب فردی را یک عمر از جایگاهی که باید عقب می‌اندازد،

چگونه می‌خواهد پزشک شود و خود را ناجی جان انسان‌ها معرفی کند؟

یا کسی که می‌خواهد مهندس شود و در مرحله کنکور با تقلب به رتبه‌ای خوب دست پیدا می‌کند، چه تضمینی است که در آینده کاری خود و در پروژه‌ها زد و بند نکند و متروپل‌ها را بر سر شهروندان آوار نکند؟

یا او چه‌طور می‌خواهد وکیل شود و از حق و عدل سخن بگوید. اوایی که برای رسیدن به آن جایگاه عدالت را لگدمال کرده است!

در این میان مسئولان مربوطه قول شرف دادند که نمی‌گذاریم تقلب بشود و جلوی آن را می‌گیریم اما دیدیم سئوالات پیش از انتشار توسط سازمان سنجش در گروه‌ها و کانال‌ها منتشر شد.

بعد از آن گفتند: «متقلبان ساعت ۹:۴۵ دقیقه می‌خواستند سیگنال پاسخ را به داوطلبان ارسال کنند، ولی از آن زمان هر تلاشی کردند، سیگنال یابی که ما استفاده کردیم، توانست آن‌ها را پیدا کند.»

اما آیا دستگاه‌های آشکارساز و سیگنال‌یاب در تمام حوزه‌ها بوده؟ آیا از فقدان دستگاه‌های الکترونیک در اختیار داوطلبان در تمام مراکز برگزاری آزمون می‌توان اطمینان حاصل کرد؟

طبیعی است که در هر پدیده اجتماعی از جمله کنکور افرادی دچار کج‌روی شوند و اخلاق و قانون را زیر پا بگذارند؛ اما این‌که هر سال شاهد گسترده‌تر شدن این قبیل انحرافات باشیم و تعداد متقلبان هر سال افزایش پیدا کنند و بر آتش بی‌عدالتی کنکور دامن بزنند، نیازمند توجه جدی است.

تجاوز به کودکان دبستانی در مدارس کشور

باغیانی

فاجعه‌بارترین مورد کودک‌آزاری، کودک‌آزاری جنسی است؛ هر چند درد و نشانه‌های جسمی کودک آزاری جنسی در طول زمان بهبود می‌یابد؛ اما اثرات روانی آن می‌تواند در بزرگسالی ادامه یابد و نتایج بسیار مخرب و حتی فاجعه باری مانند افسردگی، اضطراب و ... بر جای بگذارد.

چرا کودک آزاری؟

پدوفیلیا، یک انحراف جنسی و یک اختلال روانی است که در آن، فرد از لحاظ جنسی جذب کودکان می‌شود و می‌توان گفت که این نوع جذب شدن، غیرطبیعی و غیرعادی است.

خیلی از افراد متجاوز می‌گویند اصلاً آن موقع نمی‌دانستیم که در حال انجام چه کاری هستیم و فقط حس می‌کردیم کار بدی را انجام می‌دهیم، یا یک بازی است که از آن خجالت می‌کشیم و اصلاً متوجه نمی‌شدیم آزار جنسی است.

نمونه‌هایی از این ماجرا

به گفته پدر یک دانش‌آموز دبستانی در موردی دیگر با شنیدن این اظهارات خیلی نگران شدم و از پسرم خواستم اگر برای وی نیز چنین اتفاقی افتاده به من بگوید.

شش پسر بچه در دبستان پسرانه، تعرض معلم ورزش به ۱۴ دانش‌آموز، داستان تجاوز به ندای ۹ ساله توسط معلم، نمونه‌هایی است که در سال‌های اخیر بیشتر رسانه‌ای شد.

وظیفه آموزش و پرورش در قبال چنین موضوعاتی چیست؟

آموزش و پرورش لازم است که در ابتدا برنامه مدونی برای پیشگیری از آزار جنسی در محیط‌های آموزشی داشته باشد. لازم است به دانش‌آموزان، والدین و مسئولان مدارس در این خصوص، آموزش داده شود. سیستم نظارتی و حمایتی وجود داشته باشد که آزارگران نتوانند به کودکان آسیب برسانند و از کودکان در برابر آزار حمایت شود.

برای بازگشت این کودکان به جامعه و التیام روحی آن‌ها چه کارهایی باید صورت گیرد؟ این کودکان آزار دیده باید از حمایت خانواده بهره‌مند شود، مورد سرزنش و تحقیر خانواده‌ها قرار نگیرند و اطمینان پیدا کنند، تقصیری متوجه آن‌ها نیست.

کودکان و خانواده‌های‌شان باید از مشاوره‌های روانشناسان و مددکاران برخوردار شوند و این مشاوره‌ها به‌طور رایگان و با کیفیت خوب و موثر برای‌شان فراهم شود.

وی که خجالت می‌کشید، پرده از حقیقت تلخی برداشت که شنیدنش برایم بسیار باورنکردنی بود. پدر دانش‌آموز دبستانی ادامه داد: پسرم می‌گفت که ناظم وی را به یکی از اتاق‌های خالی مدرسه کشانده و با نشان دادن فیلم‌های مبتذل و غیراخلاقی وی را مورد آزار و اذیت قرار داده است و در پایان پسرم را تهدید کرده که اگر چیزی به ما بگوید، وی را در سیاه‌چاله خواهد انداخت!

تجاوز جنسی راننده سرویس به ۹ دختر دبستانی وی را روانه زندان کرد. یک راننده سرویس ۲۸ ساله به ۹ دختر ۷ تا ۱۳ ساله تجاوز کرد. این مرد هم‌چنین به اتهام آدم‌ربایی نیز به تحمل ۱۵ سال حبس و ۹۹ ضربه شلاق و برای اتهام سرقت نیز به تحمل پنج سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد. براساس این گزارش در صورت تأیید این حکم در دیوان عالی کشور، مرد متجاوز به زودی مجازات می‌شود.

میگنا؛ براساس گزارشات اعلام شده فرد متجاوز «معاون انضباطی» بوده است. در سال‌های اخیر با مواردی از تجاوز مسئولان مدرسه به دانش‌آموزان، مواجهه بوده‌ایم. آزار و اذیت پسر بچه‌ها توسط مدیر در زیر زمین مدرسه غیرانتفاعی، تجاوز ناظم به



مقایسه نظام آموزش و پرورش ایران و ژاپن

جوکار جمالی

یکی از ارکان اصلی هر جامعه‌ای نظام آموزش و پرورش آن جامعه می‌باشد. در سراسر جهان سیستم‌های آموزشی علی‌رغم تفاوت‌های عدیده‌ای که به علت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی دارند، هدف‌های مشترک زیادی نیز با هم دارند. سیستم آموزشی در ایران را می‌توان به قبل و بعد از انقلاب اسلامی تقسیم نمود. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران دو گونه مدرسه (مدارس دولتی و مدارس ملی) وجود داشت. این مدارس با وجود این‌که از نظر سطح آموزش با یکدیگر تفاوتی نداشتند، اما از لحاظ تعداد با یکدیگر تفاوت داشتند؛ به این صورت که تعداد مدارس ملی بسیار کمتر از مدارس دولتی بود و عمدتاً به دلیل اختلاف طبقاتی رایج در آن زمان بوده است، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی بحث یکسان سازی مدارس طرح گردید و جهت جلوگیری از اختلاف طبقاتی آموزشی تصمیم‌های بسیار خوبی گرفته شد، اما به طور کلی مدارس کشور در سه قالب دولتی، نیمه دولتی و غیر دولتی تقسیم می‌شوند. سیستم آموزشی کشور ژاپن نیز می‌توان به

دانش‌آموزان مدارس ژاپن از همان کلاس اول ابتدایی در برنامه‌ای با عنوان «به سوی کار» به یادگیری و انجام حرفه‌هایی مانند: زراعت و صنعت می‌پردازند در حالی که در مدارس ابتدایی ایران بیشتر از این‌که به

برنامه‌های یادگیری در همه زندگی است و شعار آن‌ها این است: هر فرد در هر جا و هر زمان باید بیاموزد. ایجاد مراکز دانشگاهی مکاتبه‌ای، مدارس شبانه و دانشگاه سیما برای این منظور است.



مسائل علمی پرداخته شود، به ایجاد محیطی شاداب، جذاب، دوستانه و به فعالیت‌هایی مانند: بازی، کاردستی و... پرداخته می‌شود.

در سیستم آموزشی ژاپن چند راه برای ورود به دانشگاه وجود دارد، از جمله: آزمون‌های متمرکز ملی، آزمون‌های اختصاصی دانشگاه‌ها، ارائه توصیه‌نامه از طرف دبیرستان‌ها، و یک شیوه دیگر هم اقدام از طریق اداره پذیرش است؛ و دانشجویان فضا و قدرت انتخاب بالایی در انتخاب رشته و ورود به دانشگاه دارند؛ در حالی که در ایران سیستم آموزش و پرورش از همان ابتدا به دانش آموز القا می‌کند که برای ادامه حیات اجتماعی باید در دانشگاه قبول شود، و این‌که چه رشته‌ای و چه آینده‌ای برایش ترسیم می‌شود، زیاد مهم نیست.

خلاصه این‌که سیستم آموزش و پرورش در ایران با توجه به رشد روز افزون سیستم‌های آموزشی در جهان، متأسفانه نتوانسته به آن حد قبول برسد؛ و این مشکل هم به تقلید از سیستم‌های آموزش و پرورش کشورهایی برمی‌گردد که طی سال‌ها فقط و فقط از آن‌ها کپی برداری شده است، آن هم بدون توجه به نیاز دانش آموزی ایرانی در مقایسه با دانش‌آموزان دیگر کشورها.

ساعت حضور دانش‌آموزان در مدارس ۴۸ ساعت در هفته بوده و از ساعت ۸ صبح تا ۴ عصر به صورت پیوسته ادامه دارد. دانش‌آموزان ابتدایی ۲۲ ساعت، و متوسطه ۱۶ ساعت در کلاس درس سپری می‌کنند و بقیه با برنامه‌هایی مانند: فعالیت‌های گروهی،



جشن‌ها و نهار و استراحت سپری می‌کنند. دانش‌آموزان مدارس ابتدایی ایران، ۲۴ ساعت و در مقاطع متوسطه اول و دوم ۳۶ ساعت به مدرسه می‌روند که تقریباً تمام این ساعات در کلاس سپری می‌شود. هر سال تحصیلی ۲۴۰ روز است که «در ایران کمتر از ۱۸۰ روز است».

قبل و بعد از انقلاب میجی تقسیم نمود. قبل از انقلاب میجی، مدارس در ژاپن به دو صورت بود «مدارس هانکو» و «مدارس تراکویا» که نخستین مخصوص سامورایی‌ها و دیگری برای مردم عادی بود، اما پس از انقلاب شرایط تغییر کرد. یکی از برنامه‌های مدارس ژاپن، اجرای

معرفی کتاب
عیار تجربه

کتاب عیار تجربه سفری است که از (ماجرای علم) آغاز می‌شود، و در ضمن بررسی ابزارهای مختلف شناخت واقعیت، نظریات جنجالی علوم تجربی مانند: بیگ بنگ و تکامل (فرگشت) را مورد تحلیل قرار می‌دهد. تلاش دانشمندان علوم تجربی، از سویی و موشکافی فیلسوفان علم، از سویی دیگر بستری را فراهم آورده تا به دور از نگاه ساده انگارانه و سطحی به علم تجربی، بتوان مرزهای تجربه را مشخص نموده و میان علم و شبه علم، با عیاری تفکیک قائل شد.

عیار تجربه، تلاشی برای دست یافتن به نگاه عقلانی دقیق در بررسی ماهیت تجربی و حدود استفاده از آن است.

این کتاب بی‌شک تجربه‌ای متفاوت را برای شما رقم می‌زند و از زاویه‌ای متفاوت به نظریات غربی نگاه می‌کند.

نویسندگان کتاب، دو تن از نخبگان حوزه علمیه مشهد به نام‌های حجت الاسلام محمدحسن و کیلی و حجت الاسلام محمدعلی تولایی هستند.

این کتاب یکی مجموعه کتاب‌های (برترین آرزو) است؛ که انتشارات موسسه جوانان آستان قدس رضوی، آن را منتشر کرده است.

صراط

ماهنامه بسیج دانشجویی
دانشگاه فرهنگیان بزدشماره مجوز: ۵۲۲۰۰/۷۴۵/۲/۱۰۰
تاریخ مجوز: ۱۴۰۰/۰۷/۳۰

صاحب امتیاز:

بسیج دانشجویی پردیس شهیدان پاک‌زاد بزد

مدیر مسئول: رضا بزدیان مقدم

سرمدین: عرفان جوکار جمالی

پاتشکر از سرپرست پردیس‌های استانی و
نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری@serat_cfu
Rezayazdian737@gmail.com

توئیت نوشت

محمد چکشیان
@dr_chakoshian

ایام #انتخاب رشته و فرصت یک انتخاب مهم و سرنوشت ساز، فرارسیده است. با برگزیدن #معلمی، به عنوان افسر سپاه کشور، میدان دار اصلی آموزش و پرورش سرمایه انسانی که مهمترین ظرفیت امید بخش کشور است خواهید شد؛ تا با ساختن هویت آنها، آینده درخشان کشور را رقم زده و تمدن نوین اسلامی را پایه ریزی کنید.

Hosein
@Hosein_sistani

یکی از چالش‌های جدی در تحلیل‌های نظام آموزشی عدم توجه کافی به زمینه‌های اجتماعی است؛

فی‌المثل مدارس تیزهوشان و نمونه دهه هفتاد با دهه نود کارکرد‌های متفاوت و بعضاً متعارضی دارند چون جامعه ایرانی در این دو دهه تغییرات بسیاری داشته است ...

سیده علیزاده
@Sep_Alizadeh

ضربه‌ی محکم‌تر نتایج کنکور برا بچه‌های بیچاره‌ای هست که قراره از امسال خانواده‌ها تحت فشار قرارشون بدن تا از تیزهوشان قبول شن بلکه رتبه برتر کنکور بشن.

سید مجید حسینی @MajidHosse... : ۱۵۰۰
نتیجه کنکور امسال : فقط یک نفر در کل رتبه‌های برتر از مدارس دولتی بود !
نتیجه اخلاقی : بی پولها ! دیگر دانشگاه را فراموش کنید.

نتیجه سیاسی : آینده از آن پولدارهاست.
نتیجه فرهنگی : ثروت بهتر از علم است .
نتیجه اقتصادی: پول داشته باشید: آینده را بخرید.

نون الف Ali Azimi @AloneCo... : ۱۵۰۰



تمام امکانات سازمان ملی!! پرورش استعدادهای درخشان صرفاً محدود و منحصر به دانش آموزان مدارس سمپاد می‌شود (پولی بودن نسبی اش به کنار) و هیچ برنامه و تعهدی نسبت به با استعدادترین دانش آموزان سایر مدارس ندارد

به نظر شما ، این رویکرد حاکمیتی عدالت زاست یا عدالت زدا؟

عدالت آموزشی

مختاری شمس

دستش را به چانه زده و بدون توجه و آرام آرام صفحات کتابش را ورق می‌زد، گویی فارغ بود از زمین و زمان به راستی او به چه می‌اندیشید؟ به دست‌های پینه بسته مادرش؟ به کمر درد پدرش؟ یا به صدای قرچ قرچ (صدای به هم خوردن دندان هنگام سرما) دندان‌های خواهر کوچکش که هر شب از سرما خواب نمی‌رفت؟!



کسی چه می‌داند؟ اصلاً چه شد که این افکار به ذهنش سرازیر شدند؟ شاید به خاطر حرف‌های خوشگل کتابش بود؛ کتابی که رنگ‌های عکس‌هایش درس امروز آقا معلم در مورد خانواده بود!

با خود می‌اندیشید چه می‌شد مثل بچه شهری‌ها خانه‌شان لوله‌کشی آب داشت تا مادرش هر روز تا چشمه نرود و با آن آب سرد لباس نشوید؟ چه می‌شد گازی باشد تا بخاری خانه‌شان را سیراب کرده و گرما را دمی میهمان اتاق سرد و نمناک‌شان کند؟

تقصیر او چه بود که در منطقه جغرافیایی دیگری متولد نشده بود؟ یا اینکه آقایش ننه اقدسش را در یکی از این دانشگاه‌های شهر ندیده و به قول عمه فاطی باکلاسانه زندگی نمی‌کردند؟

تقصیر یک کودک روستایی چیست که چیزی از عدالت آموزشی نمی‌داند تا برای داشتنش صدای اعتراضش را بلند کند؟ آخر تقصیر این بچه‌ها چیست که صدای‌شان را نمی‌شنوند؟ وقتی فقط به هرکه می‌خواهند میکروفون را تعارف می‌کنند.